

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انقلاب فرهنگی

کاوشی در چیستی، چرایی و چگونگی
انقلاب فرهنگی شیعه و صدور آن

استاد فرزانه حضرت آیت الله مکارم
شیرازی

صفحه	عنوان	فهرست مطالب
۷	پیش گفتار	
۹	انقلاب فرهنگی	
۱۱	انقلاب	
۱۱	فرهنگ	
۱۲	انقلاب فرهنگی	
۱۷	مشکلات انقلاب	
۱۹	ویژگی های انقلاب فرهنگی	
۲۴	اساس نگرش و حرکت	
۲۹	اصل عدم اختلاف	
۳۱	ریشه های اختلاف	
۳۳	دوری از استبداد	
۳۵	اندیشه ی انقلاب فرهنگی	
۳۷	آفت های انقلاب	

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: انقلاب فرهنگی کاوشی در چیستی، چرایی و چگونگی
 انقلاب فرهنگی شیعه و صدور آن، نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.
 شابک: ۲-۰۶-۲۸۰۷-۹۶۴-۹۷۸
 عنوان دیگر: کاوشی در چیستی، چرایی و چگونگی انقلاب فرهنگی شیعه و صدور آن.
 موضوع: انقلاب فرهنگی.
 رده بندی کنگره: ۸ ن ۸۴ الف / DSR ۱۵۹۱
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۴۴
 شماره کتابخانه ملی: ۳۷۴۵۲ - ۸۵ م



انقلاب فرهنگی

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonaam.ir

ISBN: 978-964-2807-06-2

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

۳۷.....پنهان کاری

۳۸.....اهداف شخصی

۴۱.....صدور انقلاب و پیش زمینه های آن

۴۹.....نتیجه ی انقلاب فرهنگی

۵۳.....ضرورت انقلاب فرهنگی

۵۵.....امید مردمی

۵۷.....شاخصه های فرهنگ شیعی

۵۹.....انتظار منجی

پیش گفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة و السلام على محمد
 وآله الطاهرين، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

«انقلاب فرهنگی» از واژه هایی است که بعد از
 انقلاب اسلامی ایران در محافل فرهنگی و سیاسی
 بسیار از آن یاد می شود و نهادها و سازمان های
 بسیاری آن را سرلوحه ی فعالیت های حوزه ی خود
 قرار دادند و شورایی نیز در این زمینه تشکیل
 گردید. افزوده بر این، بحث «صدور انقلاب» نیز از
 مباحث جنجالی بود که بر سیاست خارجی ایران
 بسیار تأثیر گذاشت.

راستی، انقلاب فرهنگی چیست؟ چه مشخصه ها
 و ویژگی هایی دارد و سیر شکل یافتن و تحقق آن
 چگونه است؟ رابطه ی انقلاب فرهنگی با صدور
 انقلاب در چیست و آیا جامعه ی ایران پذیرای

انقلابی فرهنگی است یا خیر و آیا این انقلاب
ضرورت دارد یا نه؟

نوشتار حاضر با بررسی گزینه‌های یاد شده به
تأمل فلسفی بر چیستی، چرایی و چگونگی انقلاب
فرهنگی می‌پردازد و طرح کارآمدی آن پیشنهاد را
می‌دهد و مشکلات و آسیب‌های حرکت در این
سیر و راه برون‌رفت از آن را می‌شناساند و اساس
حرکت و هر انقلابی را «معرفت» و «انصاف» قرار
می‌دهد و لوازم آن را پی می‌گیرد و بر لزوم دوری از
اختلاف و استبداد و پیرایه در این مسیر مبارک پای
می‌فشارد.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

انقلاب فرهنگی

در فرهنگ‌گوشی مردم برخی از واژه‌های
معروف و متداول را می‌توان یافت که بین تمامی
زبان‌ها آشناست و برای همه‌ی مردم شناخته‌تر از
دیگر مفاهیم است.

واژه‌هایی هم‌چون «انقلاب»، «فرهنگ» و
«انقلاب فرهنگی» از این نمونه می‌باشد.

این مفاهیم بسیط و مرکب با آن که از
قدیمی‌ترین مفاهیم بشری است از تازه‌ترین واژه‌ها
نیز به شمار می‌رود؛ به‌ویژه انقلاب فرهنگی که در
دوره‌ی جدید تاریخ بشری بیش‌تر جلب‌نظر
می‌نماید؛ به‌طوری که نه تنها توجه عموم مردم
داخل، بلکه خارج از کشور را به خود مشغول
ساخته است.

این مفاهیم از واژه‌های امیدبخش و حیات‌آفرین است و زیباترین واژگان قاموس انسانی را تشکیل می‌دهد و از آن، سخنان تازه و فراوان و اندیشه‌های گوناگون، متشنت و نو و گاه ناشایستی‌های فراوانی در خاطره و ذهن انسان‌ها وجود دارد که کم‌تر می‌شود همه‌ی ابعاد آن را در محدوده‌ی بررسی کلی و محدودی قرار داد و باید هر بخش از آن را به گونه‌ای متمایز مورد بررسی قرار داد.

ناهمگونی‌های عملی و گاه برداشت‌های نادرستی که از این واژه‌ها شده است، چنان مخاطراتی را ایجاد نموده که خوبی‌ها و شایستگی‌های طبیعی این حقایق معنوی را در موارد فراوانی مورد پرسش و سؤال قرار داده و آن را در مخاطره انداخته است.

به‌طور کلی می‌توان گفت: فرهنگ، انقلاب و معنای ترکیبی آن دو که انقلاب فرهنگی است دارای زوایای مختلف و جهات گوناگون و خصوصیات فراوانی است که باید هر یک را به‌طور ماهوی مورد بحث و تجزیه و تحلیل‌های علمی قرار داد و این مختصر به‌طور فشرده چنین مهمی را بر عهده دارد.

انقلاب

واژه‌ی «انقلاب»، مفهوم تغییر، دگرگونی و تحول آگاهانه را می‌رساند و صورت و شکل و محتوای خود را با حرکت و جنبش همراه ساخته است. این تحول و تغییر در جهت، شکل و محتوا، فاعل و غایت از آگاهی و بینش رهبری و اراده‌ی عمومی سرچشمه می‌گیرد و با هر شکل و محتوایی که باشد از مبداء پیدایش تا غایت حرکت خود، شعار مشخصی را عنوان می‌سازد، چه در خارج و عینیت اجتماعی با آن شعارها انطباق و هماهنگی داشته باشد و یا از آن عناوین تهی و به‌دور باشد.

فرهنگ

فرهنگ در هر جامعه‌ای بیانگر میزان علم، آگاهی، معرفت، دانش، سنت‌های عملی و منش و کنش عمومی قوم و ملت و مردم آن جامعه است و با تمام گستردگی و پیچیدگی که دارد، از نوعی سادگی ادراک و فهم ذهنی بسیط در تمامی زبان‌ها برخوردار است و گویی برداشت‌های تمامی اقوام و ملل در کلیات امور، ادبیات واحد دارد.

فرهنگ، مفهومی است بسیط و کوتاه که معنایی بس بلند و رسا دارد و با تمامی وضوحی که در فهم

و ادراک معنای آن است، از پیچیدگی خاص خود نیز برخوردار است؛ به طوری که دریافت درست و منطقی گوشه‌ای از آن، نیازمند توانمندی‌های علمی و عملی فراوان و محتاج بصیرت خاص خود می‌باشد.

انقلاب فرهنگی

«انقلاب فرهنگی» از نوعی انقلاب و تحول و دگرگونی خاص خبر می‌دهد که دارای ریشه‌های عمیق فکری و بنیاد منطقی و اساس دادخواهی آگاهانه است و درصدد تحول و تبدیل فرهنگ به فرهنگی تازه می‌باشد و در جهت سالم‌سازی افکار و کردار مردم گام بر می‌دارد و بدین وسیله ساختار ذهنی و عملی جامعه را در هم می‌شکند و آن را مورد دگرگونی و بازشناسی قرار می‌دهد.

همان‌طور که ممکن است فرهنگ مردمی با فرهنگ مردمی دیگر تفاوت کلی داشته باشد و فکر و اندیشه و روش عملی آن‌ها به‌طور ماهوی از هم بیگانه باشد؛ به‌گونه‌ای که گاه یکی ارزشی و دیگری ضد ارزش باشد، همین‌طور ممکن است انقلاب‌ها در شکل و محتوا و اهداف و عواملی که موجب حرکت آن‌ها می‌شود با یک‌دیگر تفاوت ماهوی داشته و به‌طور کلی ناهمگون باشد.

در انقلاب فرهنگی آنچه اهمیت اساسی دارد و نباید نسبت به آن اهمالی صورت گیرد، معنای ترکیبی یا بسیط این دو واژه و سیر عینی و حرکت خارجی آن است که باید از چهره‌های همگون مردمی و برداشت‌های درست منطقی برخوردار باشد و به‌طور معقول و مناسب در جامعه خودنمایی نماید و در معرض اعتقاد و مقایسه‌ی مردم قرار گیرد.

جهت ارزشی بودن یک انقلاب - به‌ویژه انقلاب فرهنگی - این است که تغییر بافت جامعه و ساخت آن باید دارای هدفی روشن باشد و در جهت رهبری و حرکت فاعلی، همه‌ی شؤون انسانی را رعایت نماید.

اگرچه در بسیاری از انقلاب‌ها ملاحظه‌ی تمامی شرایط لازم و ضروری نمی‌شود و در بسیاری از حرکت‌ها و انقلاب‌های بشری جهات شخصی، حزبی، گروهی و مسلکی دخالت دارد و خودخواهی‌ها و سیاست‌بازی‌ها در آن نقش عمده را بازی می‌کند و آن را از ارزش لازم بی‌بهره می‌سازد و در غایت، منافع مردم و پیشرفت جامعه منظور نمی‌شود، به‌طور کلی می‌توان حرکت و

تحول فرهنگی را از امیدها و سرمایه‌های حیات‌بخش انسانی به شمار آورد و به آن دل بست. آنچه برای تمامی مردم و پیشتانان حرکت انقلابی اهمیت اساسی دارد و باید در جهت تأمین و تعمیق آن کوشید این است که روح یأس و ناامیدی را باید از ذهن خود و دیگران دور ساخت تا کجی‌ها و کاستی‌ها موجب یأس و حرمان نگردد و در سالم‌سازی هرچه پیش‌تر حرکت‌ها کوشید و سپس قافله‌ی بشری را به سیر بیش‌تری وا داشت و موانع راه سعادت را برطرف نمود.

البته، باید توجه کاملی بر این امر داشت که در این گونه حرکت‌ها شناخت جهات مثبت و ادراک موانع مسموم و بازدارنده و نیز بازشناسی امور ارزشی از ضد ارزش چندان کار آسانی نیست؛ به‌خصوص در زمان وقوع و حدوث حرکت و انقلاب و برای مردمی که تحت لوای آن حرکت و انقلاب قرار می‌گیرند و در پی آن گام بر می‌دارند و وابسته به آن هستند.

البته، ممکن است در درازمدت و با فروریزی آرزوهای کهنه و نو و وعده‌های دروغ و راست و انگیزه‌های خیالی و تحقق‌هوشیاری خاصی که از

عدم وصول آرمان‌ها حاصل می‌گردد، مردم عادی نیز دریابند که خواسته‌های آنان حاصل نگردیده و آرزوهایشان بر باد رفته و جز آه سرد و حسرت ملموس، چیزی برای آنان باقی نمانده است که رهبران فکری و پیش‌گامان واقعی باید در چنین شرایطی مردم را یاری کنند و به کمک آن‌ها بشتابند و ضمن آگاهی و جهت‌گیری‌های لازم، آن‌ها را از هر نوع یأس و ناامیدی دور سازند.

برای بازداری جامعه و مردم از چنین فجایع عمومی و شکست‌های مقطعی باید در تمامی سطوح جامعه، مبانی سیاست و تاریخ انقلاب‌ها و کلیت عینی تمامی زدوبندها و برداشت‌های انحرافی را به مردم آموزش داد و استعداد آنان را در جهت ادراک و فهم درست امور و حوادث آینده، شکوفا و آماده ساخت و جامعه و مردم را به طور علمی و عملی کارآزموده ساخت تا گذشته از قدرت بازشناسی امور، جهت برخورد با شکست‌ها توان و اقتدار لازم را در خود زنده سازند.

مفهوم انقلاب از عمومیت خاص خود برخوردار است و ممکن است انقلابی غیر فرهنگی باشد؛ همان‌طور که فرهنگ عمومیت خاص خود را

دارد و ممکن است بدون آن که انقلابی در میان جامعه و مردمی صورت پذیرد، فرهنگی بدون حال و هوای انقلاب و به طور تدریجی و مستمر شکل گیرد. البته، ممکن است آمیخته‌ای از فرهنگ و انقلاب به طور عینی و همزمان تحقق خارجی پیدا کند؛ همان طور که ممکن است از هم گسیخته باشد؛ بنابراین، امکان اجتماع و افتراق فرهنگ و انقلاب امری منطقی است و باید در جهت شناخت موقعیت‌های متعدد آن دقت لازم را به عمل آورد و همین امر علت دشواری فراوانی می‌گردد و بازیابی اقسام مختلف آن را ساده و روان نمی‌سازد و باریک‌بینی‌ها و نازک‌اندیشی‌های خاص فکری و عملی را ضروری می‌داند و هر گونه اهمال و سهل‌انگاری در این گونه مسایل می‌تواند موجب گمراهی، انحراف و تباهی استعدادهای مردمی گردد و سبب جایگزینی خیانت و تزویر در اندیشه و جان آنان شود که باید برای پیش‌گیری هرچه پیش‌تر از وقوع این گونه امور، همه‌ی مردم و رهبران راستین مردمی کوشش لازم را به عمل آورند.

مشکلات انقلاب

همه‌ی انقلاب‌هایی که در طول تاریخ بشری درگیر حوادث نادرست و ناهنجاری‌های گوناگون داخلی و خارجی گردیده است، به دام ناموزونی‌های فراوان و برداشت‌های متفاوت فکری و عملی انقلابیان افتاده تا جایی که بسیاری از این ناموزنی‌ها موجب شکست و انحطاط انقلاب و یا تحریف و تضعیف آن گردیده است.

به طور کلی انقلاب و عوامل و خصوصیات اصلی و فرعی دخیل در موفقیت انقلاب در زمان حدوث با زمان استمرار آن تفاوت چشم‌گیری دارد و از این رو، کم‌تر انقلابی زمان حدوث و استمرار همگون و همسانی دارد.

انقلاب، بیش‌تر از هر زمان به هنگام حدوث از خلوص، صفا، ایثار و گذشت مردم و رهبران آن برخوردار است تا هنگام استمرار که انگیزه‌های احساسی انقلاب فروکش می‌کند.

زجرکشیدگان زمان حدوث انقلاب با هزاران امیال و آرزو و دل‌هایی پر از سوز و درد همچون شمع می‌سوزند و چرخ انقلاب را به حرکت در می‌آورند و هستی خود را در تحقق این امر فانی

می‌سازند؛ در حالی که زمان استمرار و آینده‌ی انقلاب هرگز اقتضا و استعداد چنین اموری را ندارد و کم‌تر می‌شود چهره‌های رنجیده‌ی زمان حدوث را به چشم دید؛ اگرچه موقعیت ثابت انقلاب و ارزش استعدادی آن در آینده‌ی افراد انقلاب می‌تواند به‌خوبی نقش روشنی داشته باشد و افراد را آماده‌ی پیش‌تازی نماید.

البته، دوگانگی و ناهمگونی زمان حدوث و استمرار را نباید تنها منحصر به رهبران انقلاب دانست، بلکه مردم نیز از این امر مستثنا و جدا نیستند و آنان هم از حال و هوای انقلاب که بیرون آمدند کم‌کم به خود باز می‌گردند و هر دسته و گروهی در پی اندیشه‌های پنهان و آشکار خود می‌باشد و موقعیت‌های اجتماعی و فردی، آن‌ها را به خود مشغول می‌سازد و انقلابیان به‌طور نسبی و متفاوت به حرکت انقلابی خود تغییر می‌دهند و دل‌سردی و سستی طبیعی نسبت به انقلاب ایجاد می‌گردد.

ویژگی‌های انقلاب فرهنگی

در هر انقلابی، واقعیت‌های عینی در مقابل ادعاها قرار می‌گیرد و صداقت در مقابل تزویر و خیانت و صفا و خلوص در مقابل ناپاکی جلوه‌گری می‌کند و گاه این دو به جای یک‌دیگر بر کرسی خیال و اشتباه می‌نشینند و انقلابیان با محتوای یک انقلاب به‌تدریج رنگ می‌بازند و از حقیقت دور می‌گردند و تنها بر شعار و ادعا تکیه می‌نمایند و گاه ریزش می‌نمایند و به باطل پناهنده می‌شوند و بر جامعه و مردم خود چنگال زشتی و باطل را می‌نشانند.

همین‌طور هر انقلابی اگرچه فرهنگی مخصوص به خود دارد و داعیه‌ی رشد و ترقی جامعه و مردم را سر می‌دهد، این چنین نیست که

هر انقلابی را انقلاب فرهنگی به شمار آورد و به آن نظر مثبت و ثابتی داشت.

انقلاب فرهنگی باید از شرایط و خصوصیات ضروری و لازم مربوط به شکل و محتوای خود تهی نباشد و به طور عینی و بدون هر شعار و ادعایی، خود را در خارج نشان دهد. انقلاب فرهنگی آن است که در جهت رشد و تعالی بشری است و افکار جامعه و مردم را با درستی‌ها و خوبی‌ها هماهنگ می‌سازد و در پی بازیابی و بازشناسی مجهولات برطرف سازی موانع رشد و آسایش حیات آدمی است.

این بازیابی و بازشناسی؛ خواه در جهت علم و تمدن باشد یا در جهت اخلاق و معنویت جامعه و مردم، باید جنبه‌ی عمومی داشته باشد و برگوشه و ضلعی از جامعه اصرار نرزد و عمومیت در هدف و شمول نهایی خود را نسبت به همه‌ی زوایای جامعه احراز نماید.

رهبران راستین و چهره‌های محرک انقلاب فرهنگی باید خود را موظف به اجرای چنین اهدافی بدانند و در جهت تحقق آن به‌طور جدی کوشش نمایند.

حرکت‌ها و انقلاب‌هایی که زبان اندیشه ندارند

و از ابزار شناخت لازم علمی و فکری بی‌بهره می‌باشند هرگز انقلاب فرهنگی شمرده نمی‌شود؛ اگرچه انقلابیان آن از خوبی و صفا و صداقت و صمیمیت در حرکت و کوشش برخوردار باشند.

هرچند می‌توان به آسانی دانست که تمامی اقوام و ملل انسانی از فرهنگ خاصی برخوردار است و سنت‌های متفاوت و ادیان و مذاهب مختلف در آن‌ها عقاید گوناگونی را ایجاد نموده و به آنان برداشت‌های متفاوت داده است، ولی می‌توان هر «فرهنگ انقلابی» و «انقلاب فرهنگی» را تحت لوای دو اصل ثابت و کلی قرار داد و تمامی برداشت‌های متفاوت را تحت این دو اصل ثابت و کلی عنوان و بررسی نمود و انقلاب ارزشی را از ضد ارزش شناسایی کرد و هر یک را از دیگری باز شناخت و معیاری کلی را با توجه به این دو اصل بر تمامی اندیشه‌ها و سنت‌ها حاکم ساخت.

این دو اصل ثابت و کلی، دیدگاه جهان شمول حکمت نظری و عملی، شامل «معرفت یقینی» در مرتبه‌ی اندیشه و «انصاف» در مرتبه‌ی عمل است. بر اساس این دو اصل، می‌توان هر اندیشه‌ی غیر حق و یا عمل و کردار غیر انصافی را ضد ارزش

معرفی نمود. در مرتبه‌ی اندیشه می‌توان از طریق وصول به دلیل و برهان و حجت، از میان تمامی موضوعات و امور مربوط به فرهنگ انقلابی و یا هر انقلاب فرهنگی، به امور و موضوعات ارزشی علم و معرفت پیدا کرد و اندیشه‌ی خود و دیگران را از هر گونه جهل و نادانی محفوظ داشت و افکار فردی و گروهی را بر آن استوار نمود و از تمامی چهره‌های نادانی و عقاید بی‌پایه و اساس دوری جست و تمام جهات اندیشه‌ی انقلابی فرهنگی را بر پایه‌ی دلیل و منطق و برهان قرار داد و به‌طور کلی هر نوع جهل و نادانی را ضد ارزش معرفی نمود و نیز در مقام عمل و کردار فردی و عمومی، تمام کارها و برخوردهای عملی را بر اساس انصاف قرار داد و هر بی‌انصافی را تحت هر عنوان و شرایطی ضد ارزش معرفی کرد.

در این مسیر لازم است تمامی خوبی‌ها و درستی‌های فردی و گروهی را با «انصاف» سنجید و انصاف را اساس تمامی کمالات انسانی دانست و عدالت و درستی، هدف و ایمان و اسلام و هر واژه‌ی خوب و مقدّس را از این دیدگاه کلی محاسبه نمود؛ زیرا تحقق تمامی کمالات انسانی و احراز

سجایای بشری و استمداد از مبادی معنوی بدون وجود انصاف میسر نمی‌باشد و بی‌انصافی که همان ظلم و ستم است، جز کج‌روی و سوء نیت و سوء کردار را در پی ندارد.

هیچ اندیشه‌ای بدون وجود «معرفت»، «برهان» و «منطق» در اصل ارزشی نیست تا ارزشی داشته باشد؛ همان‌طور که بدون وجود انصاف می‌توان هر کرده‌ای را نادرست دانست. خلاصه باید میزان برای تمامی درستی‌ها و خوبی‌ها معرفت برهانی و انصاف وجدانی باشد و هر بی‌معرفتی و بی‌انصافی را از ایادی جهل و ظلم به حساب آورد و با آن به مبارزه برخاست و نباید در شناخت ارزش هر دین و مذهب یا مرام و مسلکی این دو معیار اصلی را از نظر دور داشت.

افراد جاهل و نادان با هر عنوان و در هر موقعیت اجتماعی که باشند، هرگز قدرت تشخیص درستی‌ها را ندارند و به چنین موقعیت بلندی دست نمی‌یابند؛ همان‌طور که افراد بی‌انصاف و ستم‌پیشه هرگز نمی‌توانند چهره‌ی صفا و پاکی را مشاهده نمایند و ذایقه‌ی آنان از ادراک خوبی‌ها بی‌بهره است.

تمامی کسانی که بدون آگاهی لازم و با دوری از انصاف گام بر می‌دارند تحت هر عنوان و شرایطی از عنوان درستی و پاکی بی‌بهره‌اند و تمامی یافته‌ها و یافته‌های آنان آلوده به جهل و ظلم و ستم است و فردی از تبار زورمداران دیکتاتور و تجاوزگران کج‌رو می‌باشند.

اساس نگرش و حرکت

هر انقلاب فرهنگی و یا فرهنگ انقلابی که اساس حرکت و نگرش آن بر پایه‌ی دو اصل «معرفت» و «انصاف» باشد از موقعیت ارزشی برخوردار است و به‌طور نسبی می‌تواند با توجه به این دو پایه و اساس، میزان جهش و اوج‌گیری ارزشی خود را مشخص نماید.

البته، خاطر‌نشانی این نکته بایسته است که حرکت‌ها و فرهنگ‌های مختلف نمی‌تواند به‌طور مطلق با این دو اصل همگام گردد و به‌طور قهری این مقایسه امری نسبی می‌باشد. البته، سیر حرکتی و فرهنگی حضرات انبیا و اولیای معصومین علیهم‌السلام از دیگران متفاوت می‌باشد و تمامی آن حضرات و اندیشه‌ها و برداشت‌های برتر آنان از حقایق مطلق برخوردار است که پشتوانه‌ی وحی و

عصمت، آن وارستگان حقیقی را از نسبیت عمومی جدا می‌سازد؛ اگرچه موقعیت فرهنگی جامعه و حضرات معصومین علیهم‌السلام و انبیای بزرگوار نیز در زمینه‌ی اطلاقی، نسبیت تفضیلی پیچیده‌ای را نشان می‌دهد؛ زیرا عنوان اطلاق در حرکت غیر از عنوان اطلاقی در ثبات می‌باشد و اطلاق ثابت در حق با اطلاق سیال در حرکت‌های الهی انبیا متفاوت است؛ همان‌طور که این نسبیت در مقام اطلاق با نسبیت در مرتبه‌ی تقیید تفاوت کلی دارد و همین دو چهره از نسبیت بیان‌گر کفر و ایمان و حق و باطل می‌باشد.

با این توضیح، در دیدی کلی می‌توان همه‌ی فرهنگ‌ها و انقلاب‌ها را در راستای این دو اصل قرار داد و ارزشی بودن آن را با هم مقایسه نمود و با دوری‌گزیدن هر حرکت و فرهنگی از همین دو پایه و اساس، عنوان ضد ارزش را بر آن بار نمود.

علم و معرفت که اصل نخست مبادی کمال و تطهیر نفس و دلیل ذهن و راه‌گشای اندیشه و روح جامعه است، می‌تواند آثار فراوان و ثمرات گوناگونی داشته باشد که در عنوانی کلی، عبارت از راه‌یابی به حقایق هستی و وصول درست به عوالم موجودات و شهود عوالم ربوبی و حضور حضرت

حق است و آثار و ثمرات ملازمی آن، رهایی از تشکیلات باطل، دوری از پیرایه‌های مختلف و تطهیر جان از تمامی خانواده‌ی جهل و شرک و کفر و نفاق است. علم و معرفت یقینی می‌تواند حیات کامل و سالم فرد و جامعه را تأمین و تعمیق بخشد و بیماری‌های فردی و عمومی همگان را از میان بر دارد و در سالم‌سازی اندیشه و روح فرد و جامعه نقش اساسی داشته باشد.

آثار و ثمرات اصل دوم، با آن که از شمول و گستردگی خاصی برخوردار است، می‌تواند تحت عنوانی کلی، چنین بیان گردد: انصافی که پشتوانه‌ی ادراکی دارد و بر پایه‌ی معرفت برهانی و یقینی استوار است می‌تواند زمینه‌ی تمامی کمالات انسانی را در فرد و جامعه فراهم آورد و حتی علت تحقق همه‌ی سجایای پسندیده‌ی اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی شود و دوری از هر نوع کج‌روی و ظلم و ستم‌پیشگی را به دنبال داشته باشد.

هوی و هوس‌های نفسانی و دل‌بستگی به انگیزه‌های شیطانی و از خودباختگی در مقابل مادیات و امور مادی و سرسپردگی به ایادی باطل و اسارت در مقابل موجودات مرگ‌آلود می‌تواند از

عوامل مهم بریدگی از علم و انصاف باشد.

افراد دل‌مرده و بریده از معرفت و انصاف، گذشته از آن که وجود حقیقی خویش را به خاطر نمی‌آورند و خود را از خویش حقیقی خود دور می‌سازند و هرگونه اهمالی را در رابطه با این دو اصل روا می‌دارند، خوراک و قوت و غذای حیات فکری خود را از موجودات خیالی و امور موهوم و مرگ‌آلود تأمین می‌کنند و تنها دل بر صف نعال هستی‌ها می‌بندند و در نتیجه، خود را با پوچی دمساز و سرگرم می‌سازند.

سعادت فرد و جامعه و استحکام آن به همین دو اصل بستگی دارد و تحقق تمامی آثار و تبعات آن و کمال و رهایی از همه‌ی کاستی‌ها، در گرو همین امر است و تحکیم مهره‌ها و ساختار اصلی و فرعی جامعه بر همین دو اصل استوار است. و بر این اساس، موت و حیات اجتماعی فرد و جامعه را می‌توان به روشنی این‌گونه تعریف نمود.

«انقلاب فرهنگی» و یا فرهنگ انقلابی هنگامی می‌تواند اساس معقول و سالمی داشته باشد که آثار و نتایج این دو اصل به خوبی در آن فعلیت یافته باشد و حرکت و اندیشه‌ی فردی و گروهی رهبران

و پیروان آن انقلاب یا فرهنگ در محدوده‌ی وجودی و نظام تشکیلاتی خود از آثار این دو اصل برخوردار باشد؛ به‌خصوص که باید انگیزه‌های جریان رهبری و رهبران جامعه و فرهنگ و انقلاب به‌طور ملموس بر تمامی این اصول و عناوین استوار باشد تا حیات معنوی سراسر روح جامعه و مردم و یا فرهنگ و انقلاب را فراگیرد.

اصل عدم اختلاف

چیزی که در هر انقلاب و به‌ویژه انقلاب فرهنگی اهمیت شایان دارد و باید آن را از مهم‌ترین آثار اصول سابق به شمار آورد اصل «عدم اختلاف» است. تشتت و درگیری در اهداف و نظرات و اصرار و پافشاری بر یک اندیشه و نظر و تعصب در عقیده و روشی خاص هنگامی که جهت کثرت به خودگیرد و هر کس بخواهد بدون توجه به انظار و افکار دیگران، سخن خود را به کرسی بنشانند و نسبت به نظرگاه‌های دیگران بی تفاوت باشد، هرگز نمی‌تواند منطقی به حساب آید و چنین انقلابی با داشتن چنین فرهنگی، انقلابی فرهنگی نمی‌باشد و اگر هم انقلاب غیر فرهنگی باشد، چیزی جز استبداد نیست. هر انقلاب و فرهنگی و یا هر انقلاب فرهنگی

اگرچه مواضع مشخصی دارد و اهداف معینی را دنبال می‌کند، چنین نیست که بتوان به طور آزاد، حرکت و جریانی را با یک فکر آن هم در جزئیات امور دنبال کرد.

وحدت رویه در امور جزئی جز با «استبداد» ممکن نمی‌گردد و با استبداد و دیکتاتوری است که می‌شود اندیشه‌های مختلف را محکوم نمود و از میدان به در کرد و سخنی را به کرسی نشاند.

با اصل عدم اختلاف در انقلاب و فرهنگ و عینیت بخشیدن اجتماعی آن می‌توان بسیاری از مشکلات اجتماعی را برطرف نمود و آن را مهم‌ترین عامل در جهت تحکیم وحدت قرار داد.

البته، اصل «عدم اختلاف» در مجاری امور و امور اجرایی غیر از تعدد آرا و «آزادی فکر» و اندیشه است.

وحدت در امور می‌تواند با آزادی اندیشه همراه گردد؛ هرچند این امر در صورتی شکل می‌پذیرد که اصل معرفت و انصاف به‌خوبی رعایت گردد و سردمداران رهبری موقعیت عملی آن را در خود فراهم سازند و از سلامت فکری و عملی برخوردار باشند. جامعه‌ای که تعدد آرا موجب تشمت علمی و

عملی افراد گردد، هرگز نمی‌تواند جامعه‌ای سالم و پیشرفته باشد؛ همان‌طور که استبداد فکری و عملی نمی‌تواند موقعیت ارزشی جامعه را مشخص نماید.

ریشه‌های اختلاف

تسمای اختلافات و گوناگونی‌های فکری و عملی را می‌توان بر دو بخش تقسیم نمود:

نخست - اختلافاتی که منش فکری دارد و اندیشه‌های متعدد موجب گوناگونی عملکردها می‌گردد.

دوم - اختلافاتی که از کمبودهای نفسانی و هواهای شیطانی سرچشمه می‌گیرد.

اختلافات نخست به عدم تحقق درست اصل اول؛ یعنی «معرفت برهانی» باز می‌گردد و

اختلافات نوع دوم معلول عدم تحقق اصل دوم؛ یعنی «انصاف وجدانی» است؛ زیرا معرفت و

آگاهی درست اندیشه؛ اگرچه ممکن است گاهی با تعدد هدف و کثرت نظر همراه باشد، ولی موجب

درگیری و تشمت نمی‌گردد؛ زیرا در این شرایط، دلیل و حجت و برهانی حاکم است که از ایتقان و

استحکام بیش‌تری برخوردار باشد و استبداد و خودخواهی در آن رنگ و رویی نداشته باشد و اگر

اختلافات، شیطانی و بر اساس هواهای نفسانی باشد، با

وجود انصاف، هرگز نمی‌تواند ظهور و نمودی ملموس -
 به‌خصوص در افراد شایسته - داشته باشد.
 پس می‌توان به‌خوبی نتیجه گرفت که اصل عدم
 اختلاف، گذشته از آن که ضرورت خاص اجتماعی دارد
 و سلب آزادی اجتماعی از فرد و یا گروهی نمی‌کند، از
 فروع بسیار مهم دو اصل پیشین می‌باشد.

دوری از استبداد

اگرچه بسیاری از انقلاب‌ها همراه زور و
 استبداد است و ممکن است ابزار ناسالمی در تحقق
 آن نقش اساسی داشته باشد، انقلاب فرهنگی و
 حرکتی که بر اساس فکر و منطق و استدلال باشد،
 هرگز نمی‌تواند اندیشه‌های استبدادی در آن راه -
 یابد و آنچه باید عامل حرکت و علت تحقق آن باشد،
 فکر و اندیشه، عقیده و نظر مستدل است، چه این فکر و
 عقیده به‌طور مستقل توسط عموم مردم مطرح گردد و یا
 از طریق رهبری در افکار جامعه راه یابد.

رهبران انقلاب فرهنگی باید از اولیای دینی و یا
 دانشمندان و علمای بحق و مردمی باشند و
 زورمداران دیکتاتور و افراد مستبد هرگز نمی‌توانند
 رهبری انقلاب سالم فرهنگی را در دست داشته باشند.
 البته، این به آن معنا نیست که انقلاب فرهنگی

خلع سلاح شود و بی بهره از مقاومت و جنگ و ستیز در مقابل دشمن گردد و دست روی دست گذارد و تسلیم ضرب و زور دشمن باشد.

گاه می شود انقلاب فرهنگی و یا فرهنگ انقلابی درگیر دست های شوم زورمداران بی باک می گردد و با گروه و دسته ای روبرو می شود که جز زور و استبداد نمی شناسد و با تمام قساوت و بی رحمی، ایجاد موانع و مشکلات می کند. این جاست که راهی جز مقابله ی قهرآمیز با این گونه دسته ها و گروه ها باقی نمی ماند و باید با دستی سلاح و با دستی صلاح را به کار گرفت و موجودیت انقلاب و فرهنگ را از هر گونه آسیب و گزند حفظ نمود.

البته، این امر به آن معنا نیست که انقلاب و به خصوص انقلاب فرهنگی بخواهد ایده ی خود را با ضرب و زور سلاح به دیگران تحمیل نماید و از همگان سلب آزادی کند؛ زیرا انقلاب، همان طور که نمی تواند زیربنای استبدادی داشته باشد نمی تواند با زور و استبداد عامل اجرا و تحقق یک فرهنگ گردد؛ مگر آن که بخواهد از ظواهر فرهنگی، تنها بهره های صوری داشته باشد و اهداف زورمآبانه و فریب کارانه ی خود را با این ظواهر تأمین نماید.

اندیشه ی انقلاب فرهنگی

هر انقلاب فرهنگی به طور حتم نیازمند اندیشه ای رسا و گویا می باشد و باید از پشتوانه ی علمی و اساس محکمی برخوردار باشد و از ابتدا، سیر حرکتی کمال خود را در جهت غایت و هدف به طریق علمی، فکری و عقیدتی مشخص نماید.

این چنین موقعیت فکری و یا عقیدتی جز در خور دین و مذهب آسمانی و یا صاحبان دانش و اندیشه های پاک نمی باشد و حرکت های عامیانه و رهبران زورمدار نمی توانند داعیه ی رهبری انقلاب فرهنگی را داشته باشند.

در طول تاریخ بشری حضرات انبیای الهی بهترین پیشگامان انقلاب فرهنگی بوده اند؛ به طوری که در جامعه ی هم عصر خود به مقتضای زمان و مردم ویژه ی خویش، روشن ترین نوع برخورد و رهبری را اعمال داشته اند.

البته، باید بر این امر آگاهی داشت که انحرافات و پیرایه های بعدی اگرچه از رونق و اهمیت آن حرکت ها کاسته، باز آثار مثبت حرکت های درست انبیا گویاترین چهره های انقلاب فرهنگی در تاریخ و جامعه ی بشری است.

حرکت انبیای الهی را می‌توان «انقلاب فرهنگی» کاملی به شمار آورد و نوع حرکت و شیوه‌ی انقلاب آنان را بهترین روش برای رشد جامعه دانست. حرکت آن حضرات بهترین روش برای فروریزی کامل ناپسندی‌ها و تحکیم هرچه بیش‌تر خوبی‌ها بوده است.

هر یک از حضرات معصومین علیهم‌السلام گذشته از بیان نوآوری‌های خویش در پی تحکیم عقاید درست یک‌دیگر بوده‌اند و همواره در جهت تحکیم هرچه بیش‌تر پاکی‌ها گام بر می‌داشتند و تخریبی نسبت به مواضع ثابت یک‌دیگر روا نمی‌داشتند.

حرکت آنان از هرگونه هوی و هوس و امور شخصی و شهوی و منافع فردی و گروهی و یا قبیله‌ای خالی بوده و دارای روال و روندی ثابت و هماهنگ و با پشتوانه‌ی وحی و عصمت، از هرگونه انحراف و ناشایستی در سطح رهبری به‌دور بوده است.

وحی و عصمت منحصر به حضرات انبیا و دسته‌ای از اولیای بحق است و حرکت‌ها و رهبران دیگر دنیا از هر قشر و گروهی و در هر عصر و زمانی که باشند از این دو امتیاز بسیار ارزنده بی‌بهره می‌باشند و حتی پیروان انبیا و رهبران شایسته‌ی دینی از این امتیاز بهره‌ای ندارند و امکان چنین موقعیتی را پیدا نمی‌کنند. بنابراین، وحی و عصمت ویژگی حضرات انبیا و دسته‌ای از اولیای الهی است و دیگر خوبان از پیروان و رهروان بی‌بهره از آن دومی‌باشند و همین امر، الهی بودن حرکت آنان را مشخص می‌سازد.

آفت‌های انقلاب

در حرکت‌ها و انقلاب‌های دینی که عنوان انقلاب فرهنگی نیز به خود می‌گیرند باید از هر گونه «عوام فریبی» و «شعارسالاری» دوری جست و لازم است مواضع و مسیر حرکت را از هرگونه آفت پیرایه دور ساخت و نباید با سپر دین و حره‌ی حق، اندیشه‌های شخصی را به مردم القا نمود.

پسیرایه، بزرگ‌ترین زیان حرکت‌های دینی و انقلاب‌های فرهنگی است. پیرایه در درازمدت آثار و خوبی‌های هر حرکتی را نفی می‌نماید و آن را به قهقرا می‌کشاند.

پنهان‌کاری

انقلاب فرهنگی و حرکت دینی دارای مواضع اصلی روشن و آشکار است و در این زمینه باید از

مواضع پنهانی به‌طور اکید پرهیز داشت و نباید مردم را به راهی کشاند که تمایل به آن ندارند؛ همان گونه که هوی و هوس‌های نفسانی مردم نباید بر آن حاکم گردد.

اهداف شخصی

قرار دادن عواطف و احساسات مردمی در خدمت اهداف فردی و گروهی کاری بس خطرناک و ناپسند است و نباید جناح‌های درون یک حرکت برای تثبیت موقعیت فردی و گروهی خود از وجهه‌ی عمومی بیش از حد بهره‌گیری نمایند.

در تمامی حرکت‌های مذهبی و عقیدتی و انقلاب‌ها و انقلاب فرهنگی، احساسات و عواطف مردمی و تظاهرات و شعار عمومی و نیز حزم و احتیاط و پنهان کاری در سیاست‌های کلیدی از بهترین عوامل تحریک و از قوی‌ترین پشتوانه‌های سیاسی است که در بسیاری از مواضع می‌توان برخوردهای ناپسند خصم را با این امور برطرف نمود و از آنان به‌خوبی استفاده کرد. البته، نباید این امور را در جهت تخریب عمومی و زیانباری‌های مردمی قرار داد.

اگر پیرایه‌های گوناگون و ریاکاری‌های

سردمداران مذاهب و مسالک الهی و دینی همراه با نادانی‌ها و ساده‌انگاری‌های مردمی نبود، اثرات ارزشی دین در طول تاریخ به‌خوبی مشخص می‌گردید و منافع مادی و معنوی آن بر همگان ظاهر می‌گشت.

صدر انقلاب و پیش زمینه‌های آن

دین، بهترین روش و عالی‌ترین برنامه برای سعادت و رشد و تعالی جوامع بشری است و در عصر کنونی، تنها دین اسلام است که می‌تواند رهبری و هدایت جامعه‌ی بشری را به عهده‌گیرد.

دین مقدّس اسلام، تنها دین ثابت و باقی در زمان ما و در همه‌ی زمان‌هاست که می‌تواند از گزند تمامی حوادث روزگار مصون و محفوظ بماند و تنها همین دین مقدّس است که می‌تواند انقلاب و تحول فرهنگی گویا و سالمی را در بشریت امروز ایجاد نماید و فرامین و قوانین و احکام آن که از محکم‌ترین دلایل و براهین برخوردار است، کاروان امروز و فردای بشری را به سر منزل مقصود برساند.

اسلام، دین تمدّن و پویایی است و محتوای

گسترده‌ی آن، اقیانوسی از معارف و روشنگری‌های مادی و معنوی است و تنها با عینیت اسلام است که می‌توان جامعه و مردم را به سوی آن هدایت نمود و روح آن را در فرد فرد جامعه دمید.

البته، چنین نگرشی به اسلام در خور فهم تمامی اندیشمندان اسلامی و برداشت‌های مسلمین و حتی عالمان آنان نیست و باید به‌طور صریح عنوان کرد که دین اسلام هنگامی می‌تواند رهبری جامعه‌ی بشری را به عهده‌گیرد که از هرگونه تحجّر و جمود و دگم‌گرایی به‌دور باشد و بازی با الفاظ نقش اساسی در درک معارف آن نداشته باشد و تحریف و التقاط در احکام و معانی دین راه پیدا نکند و مَهر بطلان بر چهره‌ی کریه ارتجاع، به تمام معنای کلمه زده شود.

اسلامی که تنها عصمت و وحی در آن نقش اساسی دارد و کتاب و سنّت حضرات معصومین علیهم‌السلام را به‌طور درست در معرض اندیشه‌های گوناگون قرار می‌دهد و با هر انحراف و تحریف و خودخواهی و خودکامگی مبارزه می‌کند اسلام راستین است.

اسلامی می‌تواند قافله‌سالار جامعه‌ی امروز

بشری باشد که از تمامی چهره‌های ارتجاع عاری است و افکار یأس‌آور و ناامیدکننده در حریم آن راه ندارد و از هر افراط و تفریطی دور است و عینیت‌های جامعه و مردم را به‌خوبی می‌شناسد و در جهت رفع مشکلات موجود جامعه و مردم صادقانه تلاش می‌کند.

در دنیای کنونی، اسلامی می‌تواند نقش اساسی در رشد و حرکت جامعه داشته باشد که جز وحی و عصمت در مبانی استنباطی آن راه نیابد و با اندیشه‌های بلند معنوی خود همه‌ی اهل جهان را به سعادت دعوت نماید و با هر انحراف و تحریفی به مقابله برخیزد و در مقابل هر ظلم و زور و خودکامگی قد علم نماید.

چنین برداشت سالم و کاملی از اسلام جز در سایه‌ی مذهب بحق شیعه‌ی اثنا عشری تأمین نمی‌گردد و تنها شیعیان هستند که از چنین پویایی برخوردارند.

برداشت‌های بلند قرآنی و اندیشه‌های شیوای حضرات معصومین علیهم‌السلام از حقیقت جهان و انسان با بهترین روش‌های علمی و عملی می‌تواند چهره‌ی جهان امروز را دگرگون سازد و مردم دنیا و

به خصوص اندیشمندان و افراد آگاه را به تماشا کشاند و چنین امری، شکلی کامل و تصویری صحیح از انقلاب فرهنگی است و صدور انقلاب نیز تنها در سایه‌ی چنین برداشتی از اسلام و تنها با شناخت علمی و حاکمیت عملی فرهنگ شیعی امکان‌پذیر است. بدیهی است چنین فرهنگی که برخاسته از متن دین پویا و اسلام راستین و مسلک بحق شیعه می‌باشد نمی‌تواند تهی از مبانی غنی و احکام محکم و اساس استوار باشد. بنابراین، برای صدور انقلاب، ابتدا باید معارف شیعه و فرهنگ عقیدتی شیعه را به‌طور علمی و عملی گویا و سنجیده و در محیطی باز و آرام، بدون فریاد و درگیری و تعصبات جاهلانه، و با روش‌های صحیح و روشن در معرض دید مردم تشنه و آگاه جهان امروز قرار داد و آنان را با چنین فرهنگی آشنا و به آن دعوت نمود، تا بتوانند در بازیابی فکری خویش گام‌های بلندی بر دارند.

صدور انقلاب شیعی تنها به صورت صدور آزاد و آرام می‌تواند محتوای غنی و سالم عقیدتی داشته باشد و برای تحقق آن باید جهات گوناگونی را اعم از جهت صدور و محتوا در نظر داشت و باید طریق

اهمال، کج‌فکری و کج‌روی را از این حرکت فرهنگی و انقلابی دور داشت.

سلیقه‌های شخصی و دگم‌گرایی‌های وراثتی و کمبودهای علمی و حقارت‌های قهری نباید در چنین سیر و حرکتی نقش داشته باشد.

هیچ فردی از افراد انقلاب و یا گروه پیش‌تاز انقلاب نباید بدون مسئولیت، عملی را انجام دهد که در غیر این صورت، علت زیانباری‌های عمومی می‌گردد.

خودخواهی و خودرأیی می‌تواند زیان‌بارترین عامل برای تخریب فرهنگ انقلابی شیعه باشد. چنین نواقص فردی یا گروهی مانع حرکت مثبت و رو به جلو انقلاب فرهنگی شیعه می‌باشد و اهمال و یأس کلی را در پی می‌آورد.

جامعه‌ی انقلابی و امت اسلامی هنگامی می‌تواند به الگوی سالم و پویا تبدیل گردد که گذشته از وجود قانونمندی‌های مدوّن و افتخار به ارزشمندی‌های عقیدتی و پشتوانه‌های سنتی، از سلامت عمومی و صحت معقول برخوردار گردد و در حیات فکری جامعه و مردم نسبت مناسبی از رشد و کمال را دارا باشد و روشن و واضح است که

تحقق چنین صفات کمالی بدون وجود معرفت و انصاف میسر نیست.

اگر مردمی از نعمت اندیشه‌ی سالم بی‌بهره باشند و درک درستی از واقعیات نداشته باشند و به‌طور عمومی و همگانی به زور و فریب و دو‌رویی تمسک نمایند و تضييع حقوق دیگران در میانشان رایج شود هرگز نمی‌توانند مردمی سالم و درست باشند، چه رسد به آن که چنین جامعه و مردمی بخواهند الگو به شمار آیند.

جامعه و مردم جهل آلود و ظلم پیشه و ستمگر هرگز نمی‌توانند جامعه و مردم پیشرو و پیشتازی باشند و سجایای اخلاقی در میان آنان به ضعف می‌گراید و نمی‌توانند از دین و قرآن و آموزه‌های بلند حضرات معصومین علیهم‌السلام به‌خوبی بهره‌گیرند و از تمامی معانی و حقایق، تنها بر صورتی نارسا از آن بسنده می‌کنند.

چنین نیست که هر کس و در هر شرایطی بتواند به‌خوبی از دین و قرآن کریم بهره‌گیرد و ممکن نیست که بدون تحصیل مبادی و حصول شرایط، احکام و آموزه‌های الهی به کار همگان آید و همگان با هر خلق و خوبی بتوانند از اسلام و قرآن کریم به نیکی استفاده نمایند.

قرآن مجید این کتاب آسمانی را می‌توان به آب گوارا و پاکیزه‌ای تشبیه کرد که تنها برای افراد سالم، شیرین و دل‌پذیر است و به ذائقه‌ی فرد بیمار خوش نمی‌آید و برای او لذت‌بخش و گوارا نیست و این نقص از ذائقه‌ی فرد بیمار است و آب گوارا در واقع گواراست و این وصف، تنها در کام فرد سالم قابل ادراک است.

دستی که آلوده به چربی پلیدی است هرگز نمی‌شود با پاکیزه‌ترین آب‌ها پاک شود و باید ابتدا با ماده‌ای شوینده که رفع چربی می‌کند، چربی را از آن برطرف ساخت تا با آب پاکیزه تمیز و نظیف گردد. هنگامی که دل و جان آدمی به کدورات نفسانی و هواجس شیطانی آلوده باشد، توقع بهره‌گیری از دین و قرآن کریم بی‌مورد است؛ زیرا قرآن مجید برای نفس صاف و دل پاک و قلب پاکیزه سودمند است و فرد آلوده و جان ناسالم، نمی‌تواند لذت چندانی از قرآن کریم برد.

فرد جاهل و بی‌بهره از معرفت و فردی که ستمگر و ظلم‌پیشه باشد هرگز نمی‌تواند جز حرمان، نصیب و بهره‌ای از قرآن و دیانت داشته باشد، اگرچه خود را اهل دین و کبوتر حرم بداند.

قرآن و دین و شریعت چهره‌ی «فصل الخطاب» دارد و همان‌طور که موجب شفای قلب صافی است و هدایت خوبان را بر عهده دارد، برای ظالم و بی‌انصاف جز خسران و زیان حاصلی به بار نمی‌آورد؛ چرا که از حقایق قرآن و شریعت جز پاک‌دلان پاک‌اندیش و منصف نمی‌توانند ادراک و فهم درستی داشته باشند.

با آن که هر کس می‌تواند در سلک اهل دین در آید و با اقرار به توحید از طهارت ظاهری برخوردار گردد و آثار ایمان را تحصیل نماید، چنین نیست که حقایق معنوی و معانی حقیقی بدون تطهیر نفسانی و پاکی قلب و دل برای هر کس میسر باشد.

نتیجی انقلاب فرهنگی

نقش اساسی انقلاب فرهنگی آن است که جان و دل مردم را از جهل و ظلم به‌طور طبیعی و به‌گونه‌ای مناسب پاک نماید و اندیشه‌های مردمی را صاف و معرفت و انصاف را در میان آنان رایج گرداند.

انقلاب فرهنگی باید مردم جامعه را به جایی برساند که بدون زور و تهدید و ستم‌پیشگی به سوی معارف الهی و حقایق معنوی گام بردارند و از روی میل، آرزوی وصول به بارگاه قدس و پاکی را در دل داشته باشند.

معرفت و انصاف همچون دارویی نیست که با زور و تهدید یا حيله و ریشخند به حلق کودک بیمار ریخته شود، بلکه این دو حقیقت علمی و عینی، کیمیای سعادت را در بر دارند و تنها در سایه‌ی

عظوفت و رضایت و پاکی و طهارت است که می‌توان بهره‌ای از آن را در خود یافت.

زور، تهدید و ستمگری تنها مردم را به ظاهری بی‌روح و بی‌بافت و باطن آنان را از دین تهی و حتی متنفر می‌سازد؛ در حالی که حکومت الهی و انقلاب فرهنگی باید در کمین دل باشد و همّت خود را وقف سلطه بر دل‌ها نماید، و این مهم را هدف اصلی خود قرار دهد؛ چنان که صدور فرهنگ انقلاب را باید بر همین اساس استوار ساخت.

صدور انقلاب فرهنگی صدور دین، آگاهی، معرفت، رشد، تعالی و عرفان است و تمامی این حقایق جز بر طریق صفا و صداقت و آزادی عمل ممکن نمی‌باشد.

این مردم هستند که باید با طبع موزون و سالم خود به دنبال حقایق به راه افتند و خیر و صلاح را دنبال کنند و حکومت و انقلاب و سردمداران فرهنگی تنها می‌توانند نقش اساسی خود را در جهت‌دهی داشته باشند و چنین نقشی با تمام اهمیت و ارزش، تنها در شکل‌بندی و صورت‌پذیری جامعه و مردم مؤثر می‌افتد و این مردم هستند که باید خود به سوی خوبی‌ها پیش

روند و این گونه حرکت هرگز نمی‌تواند بر اساس زور و تهدید باشد. البته، در موارد و مواقع ضروری، افراد چموش و ناآرام حساب جدایی دارند که برخورد مناسب با آنان بر اساس عدل و انصاف در مقام خود مشخص و روشن است و این امر نیز واضح است که مسئولان جامعه و مجریان امور نباید به این بهانه بر مردم سخت گیرند و تمامی مردم را با این دید بنگرند که بزرگ‌ترین نقص مدیریت و رهبری همین امر است.

ضرورت انقلاب فرهنگی

در دنیای کنونی، انقلاب فرهنگی از ضرورت خاصی برخوردار است و دنیا نیازمند ترمیم و اصلاح می‌باشد و مردم سراسر دنیا گمشده‌ای را احساس می‌کنند و به‌طور پنهان و آشکار حقیقت ملموسی را طالب هستند و در پی تحقق آن، زحمتهای فراوانی تحمل می‌نمایند و در این مسیر، تلاش‌های طاقت‌فرسایی انجام می‌دهند تا خلأهای موجود فردی و عمومی خود را برطرف نمایند؛ اگرچه در این کار به موفقیت چندانی نایل نمی‌گردند.

بسیاری از حرکتهای و انقلاب‌ها و فرهنگ‌های موجود دنیا نتوانسته است عطش درونی انسان‌ها را فرو نشانند و نهاد ناآرام بشری را آرام سازد و قشر

محروم را آرامش بخشد و اندیشه‌های سرگردان را در مسیری مشخص و روشن قرار دهد و هادی همگان گردد.

زمینه‌ی وجود و تحقق استعدادی و فعلی حرکت‌ها و انقلاب‌ها دلیل بر این حقیقت است و با آن که در سراسر دنیا تمامی مردم گرفتار حکام و سلاطین و زورمداران بی‌باک می‌باشند و این ستمگران قانون‌پیشه تمامی قوت و قدرت خود را برای سرکوب حرکت‌ها به کار می‌برند، باز در گوشه و کنار دنیا هر روز حرکت‌های فراوان مقطعی یا پیوسته و کوتاه یا گسترده صورت می‌پذیرد و با حالت‌های گوناگون و شکل‌های مختلف با ناآرامی و حرکت یا انقلاب، خود را ظاهر می‌سازد.

چیزی که در این میان اهمیت دارد و باید به آن توجه داشت این است که تمامی این حرکت‌ها و جنبش‌ها که نیروهای عظیم مردمی را در جهت امید به آینده قرار می‌دهد و آن را به تلاش و کوشش بر می‌انگیزد، به جایی نمی‌رسد و بعد از چندی به شکست و به سردی و انحراف کشیده می‌شود و آرزوهای نوپای عده‌ای به یأس و حرمان منتهی می‌گردد.

امید مردمی

چیزی که از تمامی این امور به دست می‌آید این است که حرکت و انقلابی می‌تواند مردم دنیای امروز را در جهت امید و سعادت و رستگاری قرار دهد و به آرامش رساند که خود، فرهنگ غنی و کاملی را دارا باشد تا بتواند موانع موجود امروز دنیا را برطرف نماید و در ارایه‌ی طریق‌های گوناگون برای حرکت‌های بجا و درست مردمی پیش‌تاز باشد. فرهنگ انقلابی غنی که بار کلی انقلاب سالم فرهنگی را داشته باشد، تنها مذهب بحق شیعه‌ی اثناعشری است و این بیان تنها یک ادعا نیست و اثبات آن به آسانی برای ما میسر است.

این عقیده از تعصب و خودخواهی و فرقه‌گرایی سرچشمه نمی‌گیرد و پشتوانه‌های علمی گوناگونی دارد و می‌توان بر آن دلایلی گویا و روشن اقامه نمود و کوتاه‌ترین بیان برای اثبات این امر عصمت و پاکی عقیدتی شیعه نسبت به قرآن و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد و تنها این مذهب حق است که اساس عقیدتی آن را عصمت و وحی تشکیل می‌دهد و در حریم ارکان آن جز معصوم و عصمت راه ندارد.

شاخصه های فرهنگ شیعی

فرهنگ عقیدتی شیعه را می توان در چند جهت کلی مشخص نمود و به طور خلاصه آن را چنین بیان داشت:

۱- فرهنگ دین شیعه بر وحی و عصمت استوار است و هستی را از دید عصمت می بیند و از خلق تا خالق را بر مدار عدالت خواهی و ظلم ستیزی قرار می دهد و حضرات انبیا و امامان بحق علیهم السلام را در همه ی حرکات ها معصوم می یابد و بر این عقیده اذعان و اصرار کامل دارد و هر گونه عصیان و طغیان نفسی و کرداری و گفتاری را از حریم مطهر آنان دور می داند.

۲- عقاید شیعه بر اساسی منطقی و برداشت دقیق علمی و شهود عرفانی استوار است که

می‌تواند روح و دل و جان آدمی را صاف سازد و عطش باطنی افراد را برطرف نماید و اندیشه‌های ناآرام را آرام گرداند.

منش منطقی شیعه، همه‌ی مردم عادی و اندیشمندان محقق را در طریق شناختی درست از جهان و انسان قرار می‌دهد و با محتوای فرهنگی خود درک درست واقعیت‌های ملموس را برای همگان آسان می‌سازد.

۳- روح عدالت‌خواهی و عادل‌پروری شیعه در تحقق عینی جامعه، از هرگونه ستمگری و ظلم‌پیشگی به‌دور است و ظلم و زور را به‌صورت کلی نفی می‌نماید و مردم را برای تحقق این امر بسیج می‌سازد و در هر زمینه و شرایطی، فریاد حق‌خواهی سر می‌دهد و امیدبخش دل‌آرزومندان و دردمندان می‌گردد و تا موفقیت کامل لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد؛ خواه حق‌خواهی آنان به‌دست مردمان عادی صورت گیرد یا به‌دست قدرت الهی تحقق یابد و منجی تمام بشریت آن را به‌طور کامل عینیت بخشد.

روشن است که این عقیده از حتمیت و ضرورتی تمام‌برخوردار است و ضرورت عقلی و دینی دارد؛

اگرچه تأخیر آن موجب ضعف اعتقادی افراد سست و بی‌مایه می‌گردد و غیبت کبرا موجب مشکلات فراوانی می‌شود، باید دانست که علل چنین غیبتی کمبودها و عدم شکوفایی استعدادهای بشری است. البته، حرکت زمانی و تلاش انسانی مبادی اعدادی ظهور حضرت را فراهم می‌آورد و بسا کسانی که توفیق درک چنین ظهوری را داشته باشند.

انتظار منجی

شیعه با عقاید بحق خود که سراسر علم و عرفان و کوشش و تلاش و نظم دهنده به حرکت جامعه و امت اسلامی است، همیشه روح امید و حیات و کوشش و تلاش را در اندیشه و جان خود و همگان زنده می‌سازد و خود را از هرگونه یأس‌گرایی و ناامیدی پرهیز می‌دارد و انتظار را در فعلیتی اجتماعی می‌پذیرد و با آن که در امید دیدار حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با غم و اندوه به سر می‌برد، خود را از هیچ‌گونه تلاش و حرکتی باز نمی‌دارد و دیگران را به‌سوی چنین فرهنگ و فکری رهبری می‌نماید و هر حرکت و انقلابی را در حدی که موافقت با اصول عقیدتی خود دارد

می‌پذیرد و بدون بت‌سازی و خیال‌پردازی، امور مثبت هر حرکت و انقلابی را ارج می‌نهد و نقاط منفی آن را بدون درگیری یا جدال رها می‌سازد و درگیری و جدال را تنها برای دشمن و خصمی قرار می‌دهد که حق را به هیچ عنوان نمی‌پذیرد و دشمنی با حق را شعار خود می‌داند که در مقابل این گونه افکار و افراد جز با زبان قدرت نباید دهان گشود و با قوت و همت باید در مقابل آنان ایستاد و آن‌ها را از هر امید و موفقیتی، مأیوس و محروم ساخت.

